



عنوان مقاله:
زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری
جعفر نکونام

متن مقاله:

چکیده:

زبان قرآن گفتاری است؛ به این معنا که پاره‌ها و پارچه‌ها؛ ای از قراین فهم آیات که از آن به قراین حال و مقام تعبیر می‌شود، در متن قرآن نیامده است؛ لذا غفلت از آن، فهم کامل و صحیح آیات را دشوار می‌سازد. شواهدی که این نظر را تأیید می‌کند، عبارتند از: امّی بودن پیامبر اسلام (ص) و قوم او، از پیش نوشته نبودن متن قرآن، وجود جلوه‌ها و هجاء گفتاری در رسم‌خط قرآن، تنوع مضامین و تعابیر سوره‌ها، بهره‌گیری قرآن از مفاهیم مانوس مخاطبان و شورانگیز بودن آیات قرآن. این مطالب در مقاله حاضر به تفصیل آمده است.

کلمات کلیدی :

زبان قرآن، زبان و شناسایی قرآن، زبان نوشتاری، زبان گفتاری، رسم‌خط قرآن، گفتاری بودن زبان قرآن.

1. مقدمه:

زبان یا وسیله تفهیم و تفهم میان افراد بشر از دو لحاظ تقسیم پذیر است: یکی به لحاظ بین زبانی که زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و نظایر آنها از مصداق‌های آن به شمار می‌رود و دیگر از لحاظ درون زبانی که برای مثال زبان‌های گفتاری و نوشتاری از اقسام آن است. مسئله‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود، این است که آیا زبان قرآن از نظر درون زبانی گفتاری است یا نوشتاری. تفاوت اساسی این دو زبان با یکدیگر در این است که در زبان گفتاری برخی از اطلاعات جانبی در متن زبان نمی‌آید و به حال و مقام احاله می‌شود؛ لکن در زبان نوشتاری آن اطلاعات در متن زبان ذکر می‌شود. مسئله مورد بحث تقریباً نو و ناکاویده است. نظریه‌ای که نویسنده در پاسخ این مسئله عرضه می‌کند، این است که زبان قرآن گفتاری است؛ نه نوشتاری.

روشن شدن این موضوع بسیار اهمیت دارد؛ چون پذیرش هر یک از این دو نظریه آثار تعیین کننده‌ای در شیوه تفسیر قرآن دارد؛ به ویژه در مواردی که آیات قرآن از لحاظ تناسب سیاقی مشکل می‌نماید.

2. تعریف زبان گفتاری و نوشتاری:

برای زبان تعاریف چندی ذکر شده است که در این جا به تعریف ابن‌#8204;جنی (ت792ق) ادیب مشهور عرب که وافی به مقصود ماست، بسنده می‌#8204;شود. وی می‌#8204;گوید: «زبان اصواتی است که هر قومی به وسیله آن مقاصد خود را بیان می‌#8204;کنند.»(1)

شایان ذکر است که این تعریف ناظر به نمود اصلی زبان است. باید دانست که زبان دو صورت یا نمود دارد: یکی صورت و نمود گفتاری (یا ملفوظ یا خطابی یا صوتی و یا شنیداری) و دیگر صورت و نمود نوشتاری (یا مکتوب یا کتابی یا خطی و یا دیداری). نمود گفتاری زبان که همان نمود اصلی زبان به شمار می‌#8204;رود، در اصل عبارت است از: اصواتی که از طریق دهان بوجود می‌#8204;آید و با گوش قابل درک است و نمود نوشتاری زبان در اصل کلماتی است که بر روی نوشت‌#8204;افزار نوشته و با چشم خوانده می‌#8204;شود؛ اما آنچه در این جا مورد نظر است، دو سبک نسبتاً متمایز از زبان است که معمولاً مدتی پس از پیدایش و رواج خط در زبان رخ می‌#8204;نمایانند.(2)

البته می‌#8204;توان گفت: مقصود از کلام گفتاری یا نوشتاری همان صورت اولیه آن است؛ نه صورتی که پس از پیدایش به آن صورت درمی‌#8204;آید؛ بنابراین برای تمییز کلام گفتاری از نوشتاری، علاوه بر مطالعه سبک کلام می‌#8204;توان صورت اولیه آن را جستجو کرد؛ یعنی بررسی کرد که آیا آن کلام در اصل خطابه و گفتار بوده است یا کتاب و نوشتار.

گرچه صورت نوشتاری زبان از همان صورت گفتاری زبان پدید می‌#8204;آید؛ اما کاملاً بر یکدیگر انطباق ندارند؛ به همین جهت چنانچه گفتاری به صورت اصلی‌#8204;اش به نوشتار درآید، بخشی از کارکردهایش را که فرا سیاقی و یا قراین حالی و مقامی خوانده می‌#8204;شود، از دست می‌#8204;دهد؛ مانند تکیه صدا، نرمی یا خشونت صوت و بافت موقعیتی.

پنهان نیست که کلام در برخی موارد با از دست دادن این کارکردها پراکنده و بی‌#8204;تناسب و حتّی مجمل و متشابه می‌#8204;نماید. برای نمونه چنانچه خطیبی در حین سخن گفتن خود مشاهده کند، دو نفر از مخاطبانش با یکدیگر گفتگو می‌#8204;کنند و به این وسیله در سخنرانی او اخلال می‌#8204;نمایند، کاملاً مناسب خواهد بود که سخن خود را متوقف کرده، خطاب به آن دو بگوید: «خاموش

باشید!» و سپس سخن خود را پی‌‌؛ بگیرد. چنین جمله معترضه‌؛ ای در گفتار با معنا و فصیح است؛ لکن در نوشتار بی‌؛ معنا و خلاف فصاحت تلقی می‌؛ شود.

چنان که اشاره شد در این جا مراد از گفتار، ملفوظ بودن و مقصود از نوشتار مکتوب بودن نیست؛ بلکه منظور سبک کلام و نوع روابط میان عبارات و جمله‌؛ هاست. بر این اساس اگر خطابه‌؛ ای به همان سبک اصلی‌؛ اش به کتابت درآید، هم‌؛ چنان خطابه محسوب می‌؛ شود؛ همین طور اگر کتابی خوانده شود، هم‌؛ چنان کتاب به شمار می‌؛ آید؛ به همین جهت چنانچه خطیبی به سبک نوشتاری سخن بگوید، گویند: او کتابی یا لفظ قلم حرف می‌؛ زند و چنانچه نویسنده‌؛ ای به سبک گفتاری بنویسد، گویند: او محاوره‌؛ ای نوشته است. (3)

ناگفته نماند، موارد تفاوت گفتار و نوشتار چندان فراوان نیست که آن دو را به طور کامل از یکدیگر متمایز سازد؛ لذا در بسیاری از موارد همسان یکدیگرند. این دو سبک از کلام در موارد معدودی نظیر آنچه در پی می‌؛ آید، از یکدیگر تمایز پیدا می‌؛ کنند:

1. چنان که ملاحظه شد، برخی از جملات معترضه‌؛ ای که با صدر و ذیل خود تناسب ندارند، تنها در گفتار به چشم می‌؛ خورند.
 2. برخی از کارکردهای زبانی مثل تکیه صدا یا نرمی و خشونت صوت و یا بعضی از وجوه کلام مانند تعجب، تحقیر و تعظیم تنها در گفتار ظهور می‌؛ یابد.
 3. برخی از قرآینی که در موقعیت ایراد کلام وجود دارد و معهود مخاطبان است و ذکر آنها توضیح واضح و خلاف فصاحت تلقی می‌؛ شود، در گفتار فصیح نمی‌؛ آید و به حال و مقام احاله می‌؛ شود.
- گفتنی است که گفتار و نوشتار از این جهت که هر دو با قراین مقالی و مقامی همراهند، با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ اما گفتار به لحاظ آن که معمولاً در ارتباط نزدیک و رویارو با مخاطبان ایراد می‌؛ شود، بیش از آن که به قراین مقالی متکی باشد، به قراین مقامی اتکا دارد. به همین جهت ویژگی عاطفی و احساسی گفتار بیش از نوشتار است.
3. بیان مسئله و اهمیت آن:

مسئله مورد بحث در این مقاله این است که زبان قرآن به کدامیک از دو سبک پیش گفته، نزول یافته است؟ آیا سبک قرآن، گفتاری است یا نوشتاری؟ در اهمیت این مسئله همین بس که دانسته شود، لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به متن قرآن را خارج از الفاظ آن دانست. بر این اساس بسا غفلت از این اطلاعات، بسیاری از آیات قرآن را مجمل یا مشکل می‌‌؛ نماید یا معنایی را خلاف مراد الهی به ذهن متبادر می‌‌؛ سازد و پاره‌‌؛ ای از آیات را نامتناسب و حتی متعارض نشان می‌‌؛ دهد؛ اما بنابراین که زبان قرآن نوشتاری محسوب شود، در فهم آیات مشکل و مجمل و نامتناسب و نیز در رفع تعارض ظاهری پاره‌‌؛ ای از آیات، لازم نیست به اطلاعات جانبی و فراسیاقی مراجعه کرد؛ زیرا همه قراین لازم برای فهم صحیح قرآن در متن آن آمده است و قرآن در دلالت بر مقاصدش مستقل است و به هیچ چیزی خارج از متن خود در افاده مراد وابستگی ندارد.

4. طرح دیدگاه‌‌؛ ها در این زمینه:

هرچند موضوع این مقاله تقریباً جدید است و تا کنون درباره آن به تفصیل و تصریح بحثی به میان نیامده است؛ اما از مطاوی مباحث کهنی همچون اسباب نزول و تناسب آیات می‌‌؛ توان دو دیدگاه را استنباط کرد: به نظر می‌‌؛ رسد، نظریه کسانی که قائل به تناسب آیات در سراسر قرآن‌‌؛ اند، (4) به نوشتاری بودن زبان قرآن باز می‌‌؛ گردد؛ چون طبق این نظریه تمام آیاتی که در ظاهر پراکنده و از هم گسیخته به نظر می‌‌؛ آیند، در واقع با یکدیگر ارتباط و تناسب دارند. روشن است که مراد صاحبان این نظریه از تناسب و ارتباط مذکور، زبانی و سیاقی است و چنین تناسبی در نوشتار برقرار می‌‌؛ گردد.

افزون بر این آنان که قرآن را در دلالت بر مقاصدش مستقل می‌‌؛ شمارند، (5) به نحو ضمنی قائل به نوشتاری بودن زبان قرآن‌‌؛ اند؛ زیرا استقلال دلالتی قرآن مستلزم ذکر کلیه قراین فهم در متن قرآن است و ذکر تمام قراین فهم در متن، ویژه یک زبان نوشتاری بلیغ و فصیح است.

در مقابل، نظریه کسانی که لزوم تناسب سیاقی آیات را در سوره‌‌؛ های تدریجی النزول انکار می‌‌؛ کنند، (6) به گفتاری بودن زبان قرآن برمی‌‌؛ گردد؛ زیرا براساس این نظریه آیات سوره‌‌؛ ها به اقتضای

اسباب ‌#؛ نزول خود نازل مي‌#؛ شدند؛ نه به اقتضای آیات قبل یا بعد که از آن به سیاق آیات تعبیر مي‌#؛ شود. از این رو بسا آیاتی که حتّی در یک واحد نزول قرار گرفته‌#؛ اند، هیچ گونه ارتباط و تناسب قابل قبولی با صدر و ذیل خود نداشته‌#؛ اند؛ بلکه صرفاً با شأن و موقعیت نزول مرتبط و متناسب باشند. چنین خصوصیتی بي‌#؛ تردید به زبان گفتاری اختصاص دارد.

نیز آنان که برای روایات اسباب نزول در فهم صحیح آیات نقشی قائلند، به طور ضمنی به گفتاری بودن زبان قرآن اذعان دارند؛ چون نقش قائل بودن برای روایات اسباب نزول در فهم قرآن، به این معناست که برخی از قراین فهم قرآن در متن قرآن نیامده است. 5. تبیین دیدگاه برگزیده:

نظریه‌#؛ ای که در این مقاله بر آن تأکید مي‌#؛ شود، همان نظریه دوم، یعنی گفتاری بودن زبان قرآن است. براساس این نظریه پاره‌#؛ ای از اطلاعات مربوط به متن قرآن فراسیاقی است؛ به همین جهت فهم صحیح و کامل آیات قرآن مستلزم مطالعه آنهاست.

ممکن است بر این نظریه چنین اشکال کنند که زبان قرآن به اقتضای جاودانگی‌#؛ اش باید نوشتاری باشد، نه گفتاری؛ چون جاودانگی قرآن ایجاب مي‌#؛ کند که در افاده مقاصدش به قراین حال و مقام زمان نزول متکی نباشد و گرنه با گذشت زمان و مفقود شدن قراین حالی و مقامی در افاده مقاصدش قاصر خواهد بود و به اجمال یا تشابه دچار خواهد شد؛ در نتیجه نخواهد توانست، چنان که بایسته است، مردم را هدایت کند. امّا این اشکال وارد به نظر نمی‌#؛ رسد؛ زیرا:

اولاً؛ تشابه و اجمال مشکلی نیست که به زبان گفتاری اختصاص داشته باشد. در زبان نوشتاری نیز همین مشکل وجود دارد؛ اما در زبان گفتاری این نکته بیشتر به چشم مي‌#؛ خورد؛ لذا با فرض پذیرش این که زبان قرآن نوشتاری است؛ نمی‌#؛ توان وجود پاره‌#؛ ای از آیات متشابه و مجمل را انکار کرد؛ مشکلی که دانشمندان اسلامی از دیرباز به آن توجه کرده و در صد برآمده‌#؛ اند در تفاسیر یا تک نگاری‌#؛ های خود آن را بر طرف سازند. ثانیاً؛ اگر قرآن کریم که مشتمل بر کلیّات معارف و احکام اسلامی است، به اقتضای جاودانگی‌#؛ اش باید به زبان نوشتاری باشد، سنت که شامل تفصیل معارف و احکام اسلام است، به طریق اولی باید به زبان نوشتاری باشد؛ در حالی که چنین

نیست و سنت به شکل مکتوب در اختیار صحابه قرار نگرفته است و آن جز همان گفته‌ها، کارها و تأییدهای پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیست.

ثالثاً: گفتاری تلقی کردن زبان قرآن اجمال و تشابه آیات را در پی ندارد؛ بلکه عدم قبول این واقعیت و در نتیجه بی‌نتیجه‌گی؛ توجهی به قراین حالی و مقامی آیات، آن مشکل را به دنبال می‌آورد. این قراین در کتب سیره و تفسیر و اسباب نزول ثبت و ضبط شده و برای نسل‌ها؛ های بعدی نقل گردیده است و می‌تواند جهت رفع اجمال و تشابه آیات مورد استفاده قرار گیرد.

نیز امکان دارد، گفته شود پذیرش این نظریه مبنی بر این که قرآن در افاده مقاصد خود به قراین حالی و مقامی متکی است، بابتی را می‌گشاید که بستن آن ممکن نیست؛ چون حد و حصری برای احتمال چنین قراینی وجود ندارد؛ به همین رو اگر حتی هزاران قرینه شناسایی شود، باز دلیلی نداریم که قراین دیگری در میان نبوده‌اند؛ در نتیجه کل قرآن مجمل می‌شود و از این رهگذر امکان هرگونه تأویلی در قرآن فراهم خواهد آمد.

اما این گفته، بی‌وجه است؛ زیرا هم‌چنان که در نوشتار باب احتمال هر قرینه‌ای مفتوح نیست و صرفاً به قراین معتبر و خردپسند اعتنا می‌شود، در گفتار نیز چنین است.

هم‌چنین ممکن است، تصور شود قبول این نظریه با این تلقی که قرآن کریم در ارتباط با مردم و قراین موجود در عصر رسول خدا(ص) نازل شده‌اند؛ مستلزم این است که قرآن برای خصوص عصر و قوم آن حضرت دانسته‌اند؛ شود؛ در حالی که قرآن جاودانه است و به همه اعصار و اقوام تعلق دارد.

چنین تصویری نیز از این نظریه، ناصواب است؛ زیرا تناسب و ارتباط قرآن با مردم و مقتضیات عصر نزولش انکارناپذیر است؛ اما این امر موجب تخصیص قرآن به آن مردم و آن عصر نمی‌شود.

امام باقر(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «اگر چنین بود که هرگاه آیه‌ای درباره مردمی نازل می‌شد، با مرگ آنان، آن هم بمیرد، هیچ چیزی از قرآن بر جای نمی‌ماند؛ اما(چنین نیست) قرآن تا وقتی که آسمان‌ها و زمین باشند، روان است و هر مردمی آیه‌ای (مرتبط با خود) خواهند داشت که بخوانند.»(7)

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد:

قرآن برای هدایت جهانیان فرستاده شده ‌ است تا آنان را به ضروریات اعتقادی، اخلاقی و عملی راهنمایی کند و معارف نظری را که بیان کرده، حقایقی است که به حالت خاص و زمان مشخصی اختصاص ندارد و هر فضیلت یا رذیلتی را که یاد کرده یا حکمی عملی را که تشریح نموده ‌ است به فرد خاص و عصر معینی مقید نیست؛ چون تشریح عام است و آنچه در شأن نزول وارد شده، موجب تحدید حکم به مورد واقعه نیست تا با از میان رفتن آن از میان برود و با مرگ آن بمیرد؛ زیرا بیان عام و تعلیل مطلق است. (8)

6. اهمیت دیدگاه برگزیده:

اینک برای روشن شدن اهمّیت این نظریه مواردی از آیات قرآن را ذکر می‌ کنیم که براساس این نظریه تفسیر و توجیه مناسب می‌ پذیرد. 6.1. آیات اقرء:

مراد از آیات اقرء، آیاتی است که به نحوه تلقی قرآن توسط پیامبر اسلام(ص) از جبرئیل اشاره دارد. این آیات در سوره قیامت به این ترتیب است: {لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * ‌ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * ‌ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ‌ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ}؛ (9) «با شتاب زبانت را به (خواندن) قرآن مجنّبان ‌ چون گردآوری و خواندن آن بر عهده ماست ‌ پس هنگامی که خواندیمش، از آن پیروی کن ‌ سپس بیانش بر عهده ماست.» آیات مذکور در میان آیاتی قرار گرفته است که هیچ تناسبی با آنها ندارد؛ زیرا آیات یاد شده در نهی پیامبر اسلام(ص) از شتاب ورزیدن به قرائت قرآن در هنگام تلقی وحی از جبرئیل است؛ اما آیات صدر و ذیل آن که در مورد قیامت است به گونه ‌ ای به هم مربوطند که گویا وجود آیات مورد بحث در میان آنها موجب از هم گسیختگی آنها شده است.

این عدم تناسب، بنا بر فرض نوشتاری بودن سبک قرآن است؛ اما چنانچه زبان قرآن گفتاری تلقی شود، بی‌ تناسبی در میان نخواهد بود. فخر رازی (ت606ق) در زمینه این آیات گوید:

این نظیر آن است که آموزگاری به هنگام تدریس خود ملاحظه کند، شاگردش به چپ و راست روی می‌ گرداند، آنگاه در میان درس به او بگوید؛ به چپ و راست روی مگردان! سپس به درس برگردد. حال اگر این درس با این سخن در میان آن برای دیگران بازگو شود، کسی که علّت را نداند، خواهد گفت: قرار گرفتن این سخن در

میان آن مناسب نیست؛ اما آن که از واقعه آگاه باشد، خواهد دانست که آن مناسبت دارد. (10)

6.2. آیه تطهیر:

بخش دوم آیه 33 سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف است، چنین است: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}؛ «خدا تنها می‌خواهد، پلیدی را از شما ساکنان خانه، بزداید و شما را پاک سازد.» این جمله با توجه به ضمیر «کم» که در آن آمده و با عنایت به تصریح روایات معتبر فریقین در خصوص پیامبر اسلام(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) دانسته شده است؛(11) در حالی که صدر و ذیل آن درباره همسران پیامبر(ص) است و وقوع این جمله در میان آیات مربوط به همسران آن حضرت از لحاظ سیاق و زنجیره سخن کاملاً نامناسب می‌نماید؛ به گونه‌ای که اگر حذف شود، تناسب سیاقی آیات به طور کامل برقرار می‌گردد؛ به همین جهت برخی از مفسران شیعه بر این نظرند که آن جمله نزول جداگانه‌ای داشته و آن را یا به فرمان رسول ‌خدا(ص) در زمان حیاتش در میان آن آیات جای دادند یا پس از رحلتش به هنگام تألیف قرآن چنین جایگذاری کردند.(12)

روشن است که پیش فرض چنین اظهار نظری، نوشتاری تلقی کردن سبک قرآن است. در سبک نوشتاری چنین جمله‌ای بی‌مناسبت و خلاف فصاحت تلقی می‌شود؛ اما اگر سبک قرآن گفتاری دانسته شود، آن جمله کاملاً مناسب و فصیح به نظر می‌رسد. چون آورده‌اند که خانه‌های همسران پیامبر(ص) و علی(ع) پیرامون مسجد مدینه بنا شده بود؛ حتی از سال اول تا سوم هجرت این خانه‌ها به درون مسجد دري داشتند. البته در سال سوم همه آن درها جز در خانه علی(ع) به فرمان رسول ‌خدا(ص) بسته شد.(13) نزول آیات مورد بحث در چنین مقام و موقعیتی بوده است. در آن آیات خطاب به همسران پیامبر(ص) سخنی مناسب آنان گفته شده، سپس با التفات به پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) سخنی مناسب ایشان ایراد گردیده است. بنابراین، با عنایت به قراین حال و مقام نزول این آیات، هیچ گونه عدم تناسبی در آنها ملاحظه نمی‌شود و لزوم توجه به این قراین مستلزم گفتاری تلقی کردن زبان قرآن است. آنچه در گفتار ضروری است، تناسب مقام است، نه مقال، و در این آیات کاملاً چنین تناسبی وجود دارد.

6.3. آیه خمر و میسر:

یکی دیگر از آیاتی که به گفتاری بودن سبک قرآن گواهی می‌دهد؛ 8204#‌؛ این آیه است: {يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ نَّفْعِهِمَا}؛ (14) «از تو درباره باده و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو زیانی بسیار و سودهایی (اندک) برای مردم است و زیان آن دو از سودشان بیشتر است.» چنان که ملاحظه می‌شود؛ 8204#‌؛ در متن این سؤال روشن نشده است که مردم درباره چه بُعدی از باده و قمار پرسیده‌اند؛ 8204#‌؛ سبب آن با گفتاری تلقی کردن زبان قرآن کاملاً توجیه پذیر است. جهت آن این بوده است که بُعد مورد سؤال برای مخاطبان قرآن معهود بوده؛ لذا ذکر آن ضروری دیده نشده است. مقتضای گفتار فصیح آن است که آنچه در حال و مقام وجود دارد، به زبان نیاید؛ لذا در این آیه با اتکای به حال و مقام از ذکر بُعد مورد سؤال خودداری شده است. فنی از بلاغت که در این موارد کاربرد دارد، «ایجاز حذف» نامیده می‌شود و آن را چنین تعریف کرده‌اند؛ 8204#‌؛ «ایجاز حذف آن است که پاره‌ها؛ 8204#‌؛ ای از عبارت که مخل در فهم نباشد، با اتکا به قرینه‌ها؛ 8204#‌؛ ای که بر حذف دلالت کند، حذف گردد؛ چه آن قرینه لفظی باشد یا معنوی.» (15) در آیه مورد بحث، نظر به این که حذف در سؤال صورت گرفته است، بی‌8204#‌؛ تردید با اتکا به قرینه معنوی یا حالی بوده است؛ اگر چه در پاسخ خداوند نیز قرینه لفظی دال بر محذوف وجود دارد.

فخر رازی در این زمینه گوید:

در این سؤال روشن نشده است که (مردم) از چه چیزی (درباره باده و قمار) پرسیده‌اند؛ 8204#‌؛ عنایت به (صرف) سؤال چند احتمال را به ذهن می‌آورد؛ 8204#‌؛ یکی آن که احتمال دارد از حقیقت و ماهیت آنها پرسیده باشند؛ دیگر آن که محتمل است از حلیت یا حرمت استفاده از آنها پرسش کرده باشند. البته نوع پاسخ خداوند دلالت دارد بر این که سؤال از حلیت و حرمت آنها بوده است. (16) 7. دلایل گفتاری بودن زبان قرآن:

دلایل و شواهد فراوانی را در تأیید گفتاری بودن زبان قرآن می‌توان ذکر کرد که اینک به برخی از مهم‌ها؛ 8204#‌؛ ترین آنها بسنده می‌شود؛ 8204#‌؛

7.1. امّی بودن قوم پیامبر اسلام(ص):

قوم پیامبر اسلام(ص) که قرآن کریم برای آنان نازل شده است، خواندن و نوشتن نمی‌8204#‌؛ دانسته‌اند؛ 8204#‌؛ آورده‌اند؛ 8204#‌؛ اند که حرب 8204#‌؛ بن

8204#& امیه (ت 36 قبل از هجرت) نخستین کسی بود که خط را از مردم حیره آموخت و به مکه آورد. (17) بنابراین در عصری که قرآن نازل شد، خط و کتابت پیشینه قابل ذکری در میان قوم رسول 8204#& خدا(ص) نداشته است؛ به همین جهت نمی 8204#&؛ توانسته رواج و رونقی داشته باشد. از این رو گفته 8204#&؛ اند: در اوایل بعثت در تمام قریش، تنها 21 تن خواندن و نوشتن می 8204#&؛ دانستند و در مدینه افراد با سواد از این تعداد نیز کم 8204#&؛ تر بوده 8204#&؛ اند. واقعی (ت 150ق) شمار آنان را یازده نفر دانسته است. (18) تا اواخر دوره رسالت نیز تعداد با سوادان چندان افزایش نیافت؛ زیرا آخرین عددی که برای کاتبان وحی یاد کرده 8204#&؛ اند، 45 نفر است. (19) این تعداد در قیاس با دهها هزار مردمی که در عهد رسول 8204#&؛ خدا(ص) مخاطب قرآن بوده 8204#&؛ اند، بسیار ناچیز است. قرآن کریم نیز به بی 8204#&؛ سوادی قوم پیامبر اسلام(ص) گواهی می 8204#&؛ دهد؛ آن جا که می 8204#&؛ فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ (20) «اوست که در میان امی 8204#&؛ ها رسولی برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان آموزد؛ اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»

گفتنی است لفظ «امیون» در اصل بر کسانی اطلاق شده است که خواندن و نوشتن نمی 8204#&؛ دانستند؛ چنان که از رسول 8204#&؛ خدا(ص) آورده 8204#&؛ اند که فرمود: «أَنَا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَّا نَكْتُبُ وَ لَّا نَحْسُبُ» (21)؛ «ما مردمی امی هستیم و حساب و نوشتن را نمی 8204#&؛ دانیم» سپس توسعا بر کسانی اطلاق شده است که کتاب آسمانی نداشتند؛ همان طور که در آیه مذکور چنین است. در این آیه امیون کسانی خوانده شده 8204#&؛ اند که از آیات خدا و کتاب و حکمت آگاهی نداشتند. بنابراین مشرکان به جهت آن که دارای کتاب آسمانی نبودند، امی خوانده شده 8204#&؛ اند. این معنا در آیه دیگری نیز به چشم می 8204#&؛ خورد؛ آن جا که خدای تعالی می 8204#&؛ فرماید: «به کسانی که کتاب به آنان داده شد و امی 8204#&؛ ها بگو: آیا اسلام آوردید؟ اگر اسلام آورند، هدایت یابند؛ ولی اگر روی برگردانند، بر تو جز پیغام رساندن نیست.» (22)

البته باید دانست که در لسان قرآن آنچه امی را از اهل کتاب متمایز می 8204#&؛ سازد، آگاهی از محتوای کتاب آسمانی است، و گرنه چه بسیارند

افرادی از اهل کتاب که از محتوای کتاب آسمانی خود، آگاهی ندارند؛ لذا خدای تعالی این گروه از اهل کتاب را امی خوانده است: {وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ}؛ (23) (برخی) «از آنان (یهودیان) امی‌؛ اند؛ به کتاب علم ندارند؛ مگر افسانه‌؛ها و آنان تنها گمان می‌؛کنند.»

چکیده سخن آن که مشرکان که بیشتر قوم پیامبر اسلام(ص) را تشکیل می‌؛داد‌؛اند و حتی گروهی از اهل کتاب، عالم به کتاب آسمانی نبودند و نمی‌؛توانستند آن را بخوانند. در چنین شرایطی طبیعی است که جز همان زبان گفتاری متداول در میانشان زبان دیگری رواج و رونق نداشته باشد. در این دوره اگر چیزی هم به کتابت در می‌؛آمده، نمی‌؛تواند، به زبانی جز همان زبان گفتاری رایج در میانشان باشد؛ چون زبان نوشتاری به صرف به کتابت در آمدن گفتار، پدید نمی‌؛آید؛ بلکه پس از آن که رواج و رونق یافت و مدت قابل توجهی از عمر آن بر این حال سپری شد، تشخیص می‌؛یابد و نمودی متمایز از زبان گفتاری پیدا می‌؛کند.

وقتی چنین باشد، پیامبری نیز که در میان این مردم مبعوث می‌؛شود، لزوماً باید برای کامیابی در هدایت آنان به همان زبان آنان سخن گوید؛ به همین رو خداوند فرمود: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ}؛ (24) «و ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم تا این که (وحی‌؛ها را به گونه قابل فهمشان) برای آنان بیان کند.» پیامبر اسلام(ص) نیز به تبع پیامبران گذشته به زبان قومش فرستاده شده است و کتاب او هم لزوماً به همان زبان نازل گردیده است؛ زیرا که اگر جز این بود، قوم آن حضرت بر زبان آن خرده می‌؛گرفتند؛ چنان که خدای تعالی فرمود: {وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْعَجَمِيَّ وَعَرَبِيٌّ}؛ (25) «و اگر آن را قرآنی غیر عربی و گنگ قرار می‌؛دادیم، می‌؛گفتند: چرا آیات آن (برای ما) به روشنی بیان نشده است؟ آیا (خردمندانه است که) آن غیر عربی و گنگ باشد؛ در حالی که ما عرب هستیم؟»

زبان فصیح و بلیغ برای هر قومی همان زبانی است که بدان تکلم می‌؛کنند و در میانشان رایج است؛ بر این اساس با عنایت به این که در عصر رسول ‌؛خدا(ص) هنوز زبان نوشتاری تشخیص و رواج نیافته بود، باید گفت که فصاحت و بلاغت قرآن مقتضی آن است که به زبان رایج عهد آن حضرت، یعنی زبان گفتاری نازل شده باشد.

7.2. امّی بودن رسول‌خدا(ص):

قرآن کریم طی آیات متعدّدی بر امّی بودن رسول‌خدا(ص) تأکید کرده است. به تصریح قرآن، پیامبر خدا(ص) نه خود خوانا و نویسا بوده است و نه با آنان که خوانا و نویسا بوده‌اند، سر و کار داشته است. در جایی خطاب به آن حضرت آمده است: {وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ يَمِينِكَ إِذَا لَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ}؛ (26) «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود آن را نمی‌نوشتی و گرنه باطل‌اندیشان به تردید می‌افتادند.» و در جایی دیگر در زمینه نفی ارتباط آن بزرگوار با اهل کتاب آمده است: {وَلَقَدْ تَعَلَّمُ أَتَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ}؛ (27) «و می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد (نه چنین نیست)؛ زیرا زبان کسی که (این) نسبت را به او می‌دهند، غیر عربی است؛ ولی این (قرآن) به زبان عربی فصیح است.»

شایان ذکر است، چنان که آورده‌اند، سبب نزول این آیه آن بوده است که مشرکان مکه گفته بودند: قرآن را یکی از افراد اهل کتاب _ که نوعا غیر عرب بودند _ به پیامبر خدا(ص) می‌آموزد؛ (28) اما خداوند این نسبت را با این استدلال رد می‌کند که زبان قرآنی که پیامبر خدا(ص) آورده است، همان زبان عربی معهود مشرکان است و حال آن که زبان آن فرد اهل کتاب عجمی و غیر عربی است و نتیجه طبیعی اخذ از اهل کتاب این است که لااقل برخی از واژگان و تعابیر ناآشنا و نامعهود آنان در زبان قرآن راه پیدا کند؛ اما مطالعه قرآن چنین امری را نفی می‌کند.

بنابراین، وقتی پیامبر خدا(ص) با هیچ کتاب یا اهل کتابی سر و کار نداشته، معنا ندارد که زبان او یا زبان قرآنی که بر او وحی شده است، کتابی و نوشتاری باشد.

7.3. مکتوب نبودن اصل قرآن:

اگر چه مراد از نوشتاری بودن زبان قرآن، مکتوب بودن آن نیست و حتّی اگر قرآن به صورت کتابی از پیش نوشته شده بر رسول خدا(ص) نزول می‌یافت _ در حالی که زبان نوشتاری در میان قوم آن حضرت رواج نداشت‌ _ نمی‌توانستیم زبان قرآن را به صرف مکتوب بودن نوشتاری تلقی کنیم؛ چون همان طور که پیش از این آمد، معنای نوشتاری بودن برخورداری از سبک خاص نوشتار

است. با وجود این، پاره#8204&؛ ای از آیات قرآن حاکی از این است که قرآن خلاف کتب آسمانی پیشین به صورت کتاب و صحیفه#8204&؛ ای از پیش نوشته بر پیامبر اسلام(ص) نازل نشده است؛ به همین روی اهل کتاب که چنین امری را نامعهود یافته بودند، به رسول خدا(ص) خرده گرفته، گفتند: چرا قرآن به صورت کتابی نازل نشده است: {يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ}(29)؛ «اهل کتاب از تو می#8204&؛ خواهند که بر آنان کتابی از آسمان فرود آوری.»

ناگفته نماند که بر قرآن نیز کتاب یا صحیفه اطلاق شده است؛ اما این دو لفظ در خصوص قرآن به معنای حقیقی خود به کار نرفته#8204&؛ اند. جویباری در ذیل آیه شریفه {رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً}(30) می#8204&؛ نویسد: «تعبیر (آیات قرآن) به صحف تعبیری مجازی است؛ چون وحی آسمانی به صورت چیزی نوشته شده در صحف بر پیامبر اکرم(ص) نازل نمی#8204&؛ شد؛ بلکه به صورت وحی بر آن حضرت القا می#8204&؛ گردید.»(31)

7.4. جلوه#8204&؛ های زبان گفتاری در رسم#8204&؛ الخط قرآنی:

پیش#8204&؛ تر به این نکته اشاره شد که قرآن کریم در زمانی نازل شد که هنوز زبان نوشتاری رواج نیافته و شکل نگرفته بود؛ لذا وقتی قرآن کتابت شد، هم#8204&؛ چنان تحت تأثیر زبان گفتاری بود؛ از این رو در همه موارد از قواعد رسم#8204&؛ الخط فراگیری تبعیت نگردید. به همین جهت ملاحظه رسم#8204&؛ الخط مصحف عثمانی نشان می#8204&؛ دهد که شماری از کلمات، همان صورت ملفوظ و گفتاری خود را حفظ کرده است که موارد ذیل از آن جمله است:(32)

{أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ}، (33) {سَتَدْعُ الزَّبَانِيَةَ}، (34) {يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ}، (35) {يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ}، (36) {فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} (37).

7.5. تنوع مضامین هر سوره:

هر یک از سوره#8204&؛ های قرآن بسان خطابه، انواع موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی و جز آنها را در بر دارد. هر سوره گفتاری مستقل است، مانند کتاب نیست که هر بخشی از آن به موضوعی خاص اختصاص یافته باشد. سوره#8204&؛ های قرآن به گونه#8204&؛ ای است که نمی#8204&؛ توان آنها را به طور دقیق ذیل موضوعاتی کاملاً متمایز از یکدیگر مبوّب کرد. تنوع موضوعات در سوره#8204&؛ ها چنان خودنمایی می#8204&؛ کند که در اولین نگاه پراکنده می#8204&؛ نماید؛ تا جایی که خاورشناسان گفته#8204&؛ اند: «قرآن کریم جز مضامینی پراکنده و از هم گسیخته

نیست!« (38) یا گفته‌اند: «قرآن کریم آمیزه‌ها؛ 8204#؛ ای است از عناصر نامتناسب و نامتجانس که در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ 8204#؛ و همانند سخن کسی است که بگوید: عسل، شراب و شیر.» (39) این گونه موضع گیری نسبت به قرآن کریم در اثر بی‌8204#؛ توجهی آنان به سبک قرآن است. واقع امر آن است که سوره‌ها؛ 8204#؛ های قرآن به مثابه ابواب یک کتاب نیست که هر بابی به موضوع خاصی اختصاص داشته باشد؛ بلکه به منزله یک خطبه است که مضامین متنوعی را دربردارد؛ لذا برای هر یک از سوره‌ها؛ 8204#؛ های قرآن با عنایت به مضامین مختلف آنها نمی‌8204#؛ توان موضوع خاصی رامشخص کرد؛ از این رو باید گفت: بیشتر سوره‌ها؛ 8204#؛ های قرآن موضوع واحدی دارند که عبارت از همان موضوع کلی قرآن، یعنی هدایت است.

حاصل بحث آن که زبان و سبک سوره‌ها؛ 8204#؛ های قرآن کتابی و نوشتاری نیست؛ بلکه خطابه‌ها؛ 8204#؛ ای و گفتاری است، به همین جهت هر سوره مضامین متنوعی را در بر دارد.

7.6. ویژگی‌ها؛ 8204#؛ های خطابه در سوره‌ها؛ 8204#؛ ها:

غرض ما از خطابه بیان مقاصد به شیوه‌ها؛ 8204#؛ ای است که باورآفرین باشد؛ اعم از باور جازم و غیرجازم، و با محتوایی اعم از یقینیات و غیریقینیات؛ به مصداق آیه شریفه: {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}؛ (40) «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ها؛ 8204#؛ ای که نیکوتر است مجادله کن.»

بنابراین، مراد از خطابه در این جا معنایی اعم از خطابه به مفهوم منطقی است؛ با وجود این، همان ویژگی‌ها؛ 8204#؛ هایی که در منطقی برای خطابه یاد کرده‌ها؛ 8204#؛ اند، در سوره‌ها؛ 8204#؛ های قرآنی نیز به چشم می‌8204#؛ خورد. اینک به برخی از مهم‌ها؛ 8204#؛ ترین آنها اشاره می‌8204#؛ شود. (41)

- خطیب برای بیان مقاصد می‌8204#؛ کوشد از امور آشنا برای مخاطبان بهره ببرد؛ مثل موجودات پیرامون، ضرب‌ها؛ 8204#؛ المثل‌ها؛ 8204#؛ ها، آداب و رسوم و افکار و عقاید.

- خطیب جهت اقناع مخاطبان علاوه بر احتجاج، از تأکیدات عاطفی مثل سوگند نیز بهره می‌8204#؛ برد.

- خطیب علاوه بر القای مقاصد سعی می‌8204#؛ کند مخاطبان را به

عکس‌#؛ العمل مناسب برانگیزد؛ لذا از عناصری که شور و هیجان آنان را برمی‌#؛ انگیزد، استفاده می‌#؛ کند؛ مثل انداز و تبشیر، و ستایش و سرزنش.

- خطیب تلاش دارد به گونه‌#؛ ای به بیان مقاصد بپردازد که موجبات خستگی و تنفر مخاطبان را فراهم نیورد؛ به همین جهت از عناصر جالب و جاذب در کلام خود بهره می‌#؛ برد؛ مثل روانی و زیبایی و آهنگینی سخن، تنوع مضامین و گوناگونی تعابیر.

ویژگی‌#؛ های یادشده در قرآن نیز به چشم می‌#؛ خورد؛ بنابراین، می‌#؛ توان سوره‌#؛ های قرآن را خطابه‌#؛ های خطیبی حکیم خواند که به منظور هدایت آدمی در فواصل زمانی مختلف ایراد شده است.
8. نتیجه:

زبان قرآن گفتاری است؛ یعنی بخشی از قراین فهم قرآن خارج از متن آن قرار دارد و این بدان جهت است که قوم پیامبر اسلام(ص) و نیز خود آن حضرت امی بودند و با کتاب و نوشتار سر و کار نداشتند. اصل قرآن نیز به صورت کتابی از پیش نوشته بر آن حضرت نازل نشد. در اثر عدم رواج خط و نوشتار در آن عصر، رسم‌#؛ الخط مصحفی هم که توسط صحابه نوشته شد، در پاره‌#؛ ای از موارد تحت تأثیر زبان گفتاری واقع گردید. ویژگی‌#؛ های زبان گفتاری مثل تنوع مضامین و تعابیر، بهره‌#؛ گیری از مفاهیم مأنوس مخاطبان و استفاده از عناصر شورانگیز و پرجاذبه را به روشنی می‌#؛ توان در قرآن مشاهده کرد.

منايع و مراجع:

1. محمد صديق قنّوجي، البلغة في اصول اللغة، بيروت، دارالبشائر الاسلاميه، 1408ق، ص64.
2. مهري باقري، مقدمات زبان شناسي، تهران، دانشگاه پیامنور، 1370 ش، ص19، 49، 113.
3. همان، ص18.
4. ر.ك: عبدالرحمن سيوطي، الاتقان في علوم القرآن، ج 2، بيروت، دار الكتب العلميه، 1411ق، ج2، ص235.
5. محمد حسين طباطبايي، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، 1361ش، ص24.
6. ر.ك: سيوطي، پيشين.
7. سيد محمد حسين طباطبايي، الميزان في تفسير القرآن، ط3، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1397ق، ج3، ص73.
8. همان، ج1، ص42.
9. قيامت، 16 - 19.
10. محمد بن عمر فخر رازي، التفسير الكبير، ط3، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1411ق، ج30، ص223.
11. ر.ك: عبدالرحمن سيوطي، الدر المنثور في التفسير المأثور، بيروت، دار الكتب العلميه، 1411ق، ذيل آيه 33 احزاب و عبد علي حويزي، تفسير نور الثقلين، ط4، قم، مؤسسه اسماعيليان، 1370ش، ذيل همان آيه.
12. طباطبايي، پيشين، ذيل آيه 33 احزاب.
13. محمد باقر مجلسي، (1037-1110ق)، بحارالانوار، ط2، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق، ج39، باب72.
14. بقره، 219.
15. احمد هاشمي، جواهر البلاغه، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ص224.
16. فخر رازي، پيشين، ذيل آيه.
17. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بي تا، ص1418.
18. محمود راميار، تاريخ قرآن، ج2، تهران، مؤسسه انتشارات امير كبير، 1362ش،

- ص 261 و سيد محمد باقر حجتی، پژوهش در تاريخ قرآن كريم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1360ش، ص 382.
19. راميار، پيشين، ص 264.
20. جمعه، 2.
21. جمال الدين قاسمي، محاسن التأويل، ط 2، بيروت، دارالفكر، 1389ق، ج 1، ص 80.
22. آل عمران، 20.
23. بقره، 78.
24. ابراهيم، 4.
25. فصلت، 44.
26. عنكبوت، 48.
27. نحل، 103.
28. ر.ك: سيوطي، الدر المنثور، پيشين، ذيل آيه.
29. نساء، 153.
30. بينه، 2.
31. يعسوب الدين رستگاري، تفسير البصائر، ط 1، قم، المطبعة الاسلاميه، 1399-1413ق، ذيل آيه.
32. ر.ك: محمد بن عبدالله زركشي، البرهان في علوم القرآن، ط 1، بيروت، دارالفكر، 1408ق، ج 1، ص 376 به بعد.
33. نور، 31.
34. علق، 18.
35. شوري، 24.
36. قمر، 6.
37. هود، 46.
38. عبد الله محمود شحاته، درآمدي به تحقيق در اهداف و مقاصد سوره هاي قرآن كريم، ترجمه دكتور سيد محمد باقر حجتی، چ 1، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1369ش، ص 28.
39. همان، 31.
40. نحل، 125.
41. هاشمي، پيشين، ص 44، و محمد علي فروغي، آيين سخنوري، چ 2، تهران،

انتشارات زوّار، 1368ش، ص2، و مظفر، پیشین، ص368.

منبع: [www. maarefquran.org](http://www.maarefquran.org)